

فصلنامه روند، سال بیست و یکم، شماره ۶۷، پاییز ۱۳۹۳، صفحات ۱۷۴-۱۴۹

اقتصاد نهادگرای اصلی: نظریه‌ای برای قرن بیست و یکم^۱

مترجم: محمد اخباری

چکیده*

سال‌ها پیش تورستین ویلن یکی از جذاب‌ترین اندیشه‌های اقتصادی معاصر، معروف به «اقتصاد نهادگرای اصلی» را در آمریکا معرفی کرد. در این مقاله، سیر تحول این نوع از تفکر اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته، باید اذعان نمود که در کشورهای در حال توسعه، این طرز تفکر تا حد زیادی در مقایسه با اندیشه‌های اقتصادی مرسوم نادیده گرفته شده است. هدف اصلی از این مقاله، ارزیابی دوباره سهم هر یک از این اندیشمندان مانند تورستین ویلن، سی‌ای ایرس و جان کامونز در نظریه‌های اقتصادی است، که بنیان اقتصاد نهادگرا را بنا نهاده‌اند. بر این اساس، تلاش می‌شود در صورتی که دیدگاه‌های آنها به دانشجویان کنونی اقتصاد بینشی قوی درباره مشکلات اساسی نظریه اقتصادی ارائه می‌دهد، مورد بررسی قرار گیرند.

واژگان کلیدی: اقتصاد نهادگرای اصلی، اقتصاد نهادگرای جدید، اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد تکاملی.

طبقه‌بندی JEL: E11, E13, E1

۱. ترجمه‌ای است از:

Parada Jairo J. (2001). Original Institutional Economics: A Theory for the 21st Century?,
Oeconomicus, Volume V, Fall 2001

* چکیده توسط مترجم تدوین شده است.

۱. مقدمه

بیش از ۱۰۰ سال پیش، شاید ناآگاهانه، تورستین ویلن یکی از جذاب‌ترین جریان‌های اندیشه‌های اقتصادی معاصر، معروف به «اقتصاد نهادگرای اصلی»، (OIE)^۱ را در آمریکا معرفی کرد. در این مقاله، این نوع تفکر اقتصادی که بر اساس رویه معروف به ویلن-آیروس پایه‌ریزی شد و با رویکرد فکری کامونز و میچلز ادامه یافت و سرانجام دیدگاه‌های بسیاری از اقتصاددانان آمریکایی و اروپایی نیز بعدها در آن لحاظ شد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. البته باید اذعان نمود که در کشورهای در حال توسعه، این طرز تفکر تا حد زیادی در مقایسه با اندیشه‌های اقتصادی کینزی، پسا کینزی و نئوکلاسیک‌ها نادیده گرفته شده است.

هدف اصلی این مقاله، ارزیابی دوباره سهم هر یک از این اندیشمندان مانند تورستین ویلن، سی‌ای/ایرس و جان کامونز در نظریه‌های اقتصادی است، که بنیان اقتصاد نهادگرا را بنا نهاده‌اند. در این مقاله تلاش شده در صورتی که دیدگاه‌های آنها به دانشجویان کنونی اقتصاد بینشی قوی درباره مشکلات اساسی نظریه اقتصادی ارائه می‌دهد، مورد بررسی قرار گیرند. مشکلاتی که به‌رغم پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای که در علم اقتصاد رخ داده، هنوز حل و فصل نشده‌اند. اگر چه بیشتر اقتصاددانان معمول نئوکلاسیک ممکن است که این عمل را با کاربردی محدود تلقی نمایند، در این مقاله نشان داده می‌شود که تفکرات اصلی تبیین شده توسط اقتصاددانان نهادگرا در طی قرن گذشته هنوز از چنان اعتباری برخوردارند که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. به علاوه تجدید حیات اخیر و قدرتمند اقتصاد نهادگرای جدید و حرکت رو به رشد و تا حدودی متفاوت آن از اقتصاد مرسوم، حاکی از آن است که اقتصاد نهادگرای اصلی هنوز به‌عنوان یک انگاره در حال تکامل، که جایگزین نظریه اقتصادی مرسوم تلقی می‌شود، ادامه حیات دارد.

ابتدا، مبانی اقتصاد نهادگرا با بررسی موضوع‌های روش‌شناسی آن به منظور درک تفکرات اصلی ویلن، ایرس و کامونز مورد بازنگری قرار می‌گیرد. در بخش دوم، اصول روش‌شناسی اقتصاد نهادگرا بررسی می‌شود. در بخش سوم اجزای اساسی نظریه ارائه‌شده توسط بنیانگذاران اقتصاد

نهادگرای اصلی مورد بحث قرار خواهد گرفت. در بخش چهارم، به یک تحلیل درباره نقش اقتصادی دولت مبادرت خواهد شد. در بخش نهایی، مشخصه‌های اصلی اقتصاد نهادگرا به عنوان یک الگو بررسی شده و در پایان مقاله به تشریح مجموعه‌ای از پیشنهادها برای مطالعات آتی و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

امروزه با کمال تعجب برای برخی از اقتصاددانان جوان، OIE در نیمه اول قرن بیستم بسیار بانفوذ بود. حوزه عمل و روش‌شناسی آن در برخی از دانشکده‌های اقتصاد بین جنگ جهانی اول و دوم بسیار قدرتمندانه جلوه می‌کرد، اما نفوذ OIE در دهه ۱۹۵۰ با پیدایش اشتیاق نسبت به تفکرات مکتب کینز شروع به افول نمود. امروز، OIE حوزه نفوذ کمی داشته، به طوری که سامونلز (۲۰۰۰) بیان می‌دارد: "... کم و بیش اعتبار خود به عنوان یک بخش به رسمیت شناخته شده از علم اقتصاد و کاربرد آن برای اقتصاددانان را از دست داده و به یک موقعیت حاشیه‌ای نامتعارف بدل شده است و به جای آنکه جزئی از فضای فکری و کاری بسیاری از اقتصاددانان اگر نه اکثریت آنها باشد، به مثابه مکاتب تخصصی برای برخی از اقتصاددانان و به صورت نهان در پژوهش‌های بعضی از اندیشمندان در برخی حوزه‌های تخصصی پدیدار شده است... اما... هر چند که از رونق برخوردار نیست، ولی زنده است و در حد معقولانه‌ای خوب است."

۲. اصول و مبانی روش‌شناسی اقتصاد نهادگرای اصلی

ریشه‌های روش‌شناسی اقتصاد نهادگرا از مکتب تاریخی آلمان (GHS)^۱ در قرن نوزدهم نشأت می‌گیرد که در بین اندیشمندان تا حدودی به رسمیت شناخته شد. GHS در واکنش و در مقابله با اقتصاد کلاسیک بریتانیا، مدعی بود که هر جامعه‌ای باید قوانین مربوط به خود را برقرار نماید و تأکید داشت که تنها توجه جامع به تحولات تاریخی موجب پیشرفت واقعی در تحلیل‌های اقتصادی خواهد شد. GHS مدعی برتری روش استقرایی^۲ نسبت به روش‌های دیگر بود و اعتقاد داشت که روش قیاسی^۳ مورد استفاده اقتصاددانان کلاسیک، بسیار انتزاعی است. GHS فرض اساسی اقتصاد کلاسیک مرسوم درباره

1. German Historical School(GHS)

2. Inductive Method

3. Deductive Method

رفتار عقلایی انسان‌ها را نقد نمود و ادعای یافتن قوانین قابل کاربرد عمومی توسط این مکتب را مورد تردید قرار داد. بر اساس روش‌شناسی GHS، اقتصاددانان باید توجه‌شان را به الگوهای توسعه متفاوت در اقتصادهای مختلف مبدول دارند، همچنین، آنها سیاست‌های تجارت آزاد را که توسط بریتانیای کبیر برای بقیه اروپا ترویج شد، رد کردند.

در بین اندیشمندان مکتب GHS، ویلهلم روچر تلاش کرد تا با تأکید بر نقش و تأثیر عوامل غیراقتصادی بر زندگی اقتصادی مردم روابط میان پدیده‌های اخلاقی، سیاسی و اقتصادی را دریابد. برونو هیلدبراند به طراحی و توسعه روش‌های آماری که می‌توانستند برای علوم اجتماعی کاربرد داشته باشند، مبادرت ورزید. یکی از متفکران اصلی مکتب GHS، گاستاو اشمولر است. وی موافق دخالت دولت آلمان در اقتصاد بود و مجموعه مقالاتی درباره قوانین اجتماعی را که به ارائه سیاست‌های بیمه‌ای در برابر بیماری‌ها، حوادث و دوران پیری منجر شد، به نگارش درآورد. مباحثه‌های وی با کارل منگر بسیار معروف هستند و تأثیر او بر دلبلیو سومبارت به‌روشنی مشخص است (اسچیزینگر ۱۹۸۷).

GHS فروض اساسی مکتب نهایی‌گرایان را با طرح یک روش‌شناسی استقرایی در مقابل روش‌شناسی قیاسی نهایی‌گرایان به چالش کشید. GHS ابتدا بر ویژگی تحقیقات خاص در برابر تعمیم‌های ساده^۱ اقتصاد متداول تأکید داشت. همچنین، آن‌ها به دنبال انگیزه‌های فعالیت‌های اقتصادی غیر از عوامل محض اقتصادی بودند. میراث GHS توسط بنیانگذاران مکتب اقتصاد نهادگرایی اصلی فراموش نشد: وبلن خود اهمیت کار اشمولر را مورد خطاب قرار داد و بعدها ایرس^۲ بسیار تحت تأثیر تفکرات این مکتب قرار گرفت. وبلن (۱۹۰۱) دریافت که اشمولر مکتب تاریخی آلمان (GHS) را نوسازی نموده و مبانی نظری بیشتری را در مقایسه با اصول تجربی قدیمی ارائه نمود. وی همچنین، اشاره داشت که رویکرد تاریخی اشمولر بیشتر داروینی است تا هگلی. بر اساس نظریه‌های وبلن، اشمولر تکامل نهادها را با هدف "... رویکرد داروینست از اصل، رشد، تداوم و تغییرپذیری نهادها، در شرایطی که آنها باید با جنبه‌های اقتصادی زندگی چه به‌عنوان علت یا معلول در تعامل باشند"، مشاهده نمود (وبلن ۱۹۰۱، ص ۸۱). اشمولر استدلال کرد که در پس فرایندهای تولید، ما نه تنها

1. Easy Generalizations

2. Ayres

عوامل تولید (زمین، سرمایه و نیروی کار) را داریم، بلکه همچنین جمعیت، محیط مادی و شرایط تکنولوژیکی را داریم. این دیدگاه بعدها توسط اقتصاددانان نهادگرای قدیمی توسعه یافت.

زیربناهای روش‌شناسی OIE به‌طور کلی بر مبنای شاهکار دیویی^۱ در مورد کندوکاو^۲ پایه‌گذاری شده است. همان‌طور که دیویی اشاره می‌کند، کندوکاو، دگرگونی کنترل شده یا مستقیم یک وضعیت نامعین به موقعیتی کاملاً معین در تمایزات و رابطه‌های سازنده است تا عناصر وضعیت اصلی را به یک مجموعه واحد تبدیل کند (دیویی ۱۹۹۱، ۱۰۸). از دیدگاه دیویی، فرایند ارزیابی یک مسأله پژوهشی شامل هفت مرحله است: ۱. وضعیت نامعین؛ ۲. ایجاد مشکل یا یافتن اینکه چه مشکلاتی و با چه تعدادی وجود دارند؛ ۳. تعیین مشکل-راه‌حل؛ ۴. فرایند استدلال؛ ۵. استدلال؛ ۶. مشخصه‌های عملیاتی وقایع-مفاهیم؛ ۷. ارزیابی عقل سلیم و کندوکاو علمی (دیویی ۱۹۹۱، ص ۱۱۳). دیویی تأکید داشت که هر گونه کندوکاو ویژه "... یک فرایند سازماندهی مجدد پیش‌برنده و تجمعی از شرایط پیشین است." او معتقد بود که هیچ چیزی به صورت یک کندوکاو و بررسی آنی موجود نیست و "در نتیجه، چیزی به عنوان قضاوت (نتیجه کندوکاو) مجزا از آنچه پیشتر بوده و بعدها اتفاق خواهد افتاد، وجود ندارد (دیویی ۱۹۹۱، ۴۲۲).

دیویی به اهمیت روش استقرایی وقوف داشت. وی تأکید نمود که، "... هر نظریه‌ای که در درک عملیات تجربی استقرایی خود از دگرگونی عینیت‌های موجود ادراکی و نظم بخشیدن به داده‌های جدید به‌عنوان مبنا شکست بخورد، کاملاً ناقص خواهد بود (دیویی ۱۹۹۱).

بر اساس فلسفه عمل‌گرا یا ابزارگرای جان دیویی، گروهی (۱۹۸۷) نظریه اقتصادی که جهان واقعی را منعکس سازد و روش فرهنگی^۳ را به جای روش شکل‌گرای^۴ اقتصاد مرسوم مطرح نماید، لازم دانست. روش‌شناسی گروهی بر اساس فروض زیر استوار است:

۱- ضرورتی ندارد که فروض عقلایی افراطی را در مورد عاملان اقتصادی به کار ببریم.

1. John Dewey
2. Inquiry
3. Culturalist
4. Formalist

- ۲- فرد باید بیشتر بر روی مفهوم فرایند به جای وسواس برای رسیدن به تعادل متمرکز شود.
- ۳- سیستم اقتصادی حاصل فرایندی تاریخی- فرهنگی است به جای اینکه حاصل فرایندی فرضی، ایده‌الی و بسیار رقابتی باشد (گروچی، ۱۹۸۷، ۴۳).
- گروچی ادعا می‌کند که مشکل نظریه اقتصادی پیش‌بینی نیست، بلکه "... استفاده از جامعه سازمان‌یافته یا آگاهی ملی برای عرضه برخی از انواع کنترل‌های اجتماعی بر فعالیت‌های اقتصادی با هدف بهبود فرایند زندگی است..." (گروچی ۱۹۸۷، ص ۴۵). اما، به اعتقاد من، این یکی از چالش‌های پنهان OIE است که نفوذ آن را در بین اقتصاددانان تضعیف می‌کند. درست است که یک نظریه خوب باید به ما ابزارهای قوی برای تهیه طرح‌های سیاستی در جامعه به منظور تقویت زندگی انسانی ارائه دهد. با این وجود یک نظریه خوب همچنین باید قدرت توضیح دهنده‌گی و پیش‌بینی قوی نیز داشته باشد. OIE باید - همان‌طور که کامونز و میچل چندین دهه پیش به آن وقوف یافتند- قدرت توضیح دهنده‌گی و پیش‌بینی نتایج واقعیت‌های مهم در زندگی اقتصادی‌مان را داشته باشد. چنین قدرتی، برتری روش‌شناسی مدعی بر استقرایی و عینی بودن را در برابر روش‌شناسی قیاسی و ایده‌آلیستی اقتصاد نئوکلاسیکی، به اثبات می‌رساند.
- به تازگی استانیفیلد (۱۹۹۹) تأکید نموده که OIE از روش تاریخی دقیقی استفاده کرده است، به وقایعی می‌نگرد که باید تشریح شوند، تفسیرهای جایگزین را مورد بررسی قرار می‌دهد، تفسیر جایگزین به این وقایع را انتخاب می‌کند و کاربردهای تفکر و عمل را طراحی می‌نماید. به عقیده وی، OIE به میزان کمتری به مدل‌های اقتصادسنجی... و بیشتر به روش‌های تطبیقی توسعه یافته توسط انسان‌شناسان برای گردآوری اطلاعات و پیگیری تعمیم فعالیت‌های اقتصادی گروه‌های انسانی... تکیه دارد (استانیفیلد ۱۹۹۹، ۲۳۶).
- در حالی که این گفتار استانیفیلد دارای مزیت است، ما باید آن را به دقت تفسیر کنیم. باید این واقعیت را که روش تاریخی به درستی، اتکای کمتری به ابزارهای اقتصادسنجی دارد، به رسمیت بشناسیم؛ اما نقش اقتصادسنجی و فنون پیشرفته‌ای که در دهه‌های گذشته به وجود آمده‌اند، به خوبی شناخته شده هستند. اقتصاددانان OIE بایستی از این عوامل آگاه باشند و تلاش کنند از تمامی این

ابزارها در پژوهش‌هایشان به منظور آزمون فرضیات خود استفاده کنند. یک انگاره پیش‌رو باید به‌جای اینکه به حدس و گمانه‌زنی پرداخته و قادر به لحاظ کردن مدل‌های ریاضی و اقتصادسنجی نباشد، از تمامی ابزارهایی که اکنون اقتصادسنجی تجویز می‌کند، استفاده نماید.

به‌طور خلاصه، روش‌شناسی OIE بر پایه یک فرایند ارزش‌گرا و پویاست که ابزارگرا بوده، بر تعادل متمرکز نبوده و تکاملی است. این روش رقابتی، فعال، کل‌گرا و بدون جزم‌اندیشی است. این رویکرد بر موقعیت‌هایی که تکنولوژی در آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، متمرکز است و به‌طور انحصاری مبتنی بر رویکرد انتخاب عقلایی نیست. بسیاری از این مفاهیم توسط بنیان‌گذاران OIE توسعه یافته‌اند.

۳. بنیانگذاری و توسعه نظری OIE

دوگانگی وبلن^۱

همان‌طور که جی هاجسن (۱۹۹۸) بیان داشته است، مشارکت‌های وبلن در نظریه اقتصادی بسیار گسترده بوده و دامنه آن از رویکرد رفتار مصرف‌کننده تا مفهوم اکنون مشهور هزینه معاملاتی تا تأکید مدرن بر نقش دانش و سرمایه‌انسانی در رشد اقتصادی را شامل می‌شود. افزون بر این، وبلن بینش‌های قدرتمندی را درباره مفاهیم مدرن از عقلانیت محدود^۲ عرضه داشت که بعدها توسط سیمون (۱۹۵۷) توسعه یافت.

حال، به هسته مرکزی دوگانگی وبلن اشاره می‌کنم، مفهوم قدرتمندی که تحلیل‌های اقتصاد نهادگرا را موجب شده و هسته مرکزی این مکتب را تشکیل می‌دهد. وبلن در کار مشهورش نظریه طبقه مرفه (۱۸۹۹)^۳ اشتغال صنعتی را از فعالیت‌های مالی (نقدی) مجزا می‌سازد، مفهوم صنعت، نشان‌دهنده تلاشی است برای ترکیب برخی از نهاده‌ها به منظور تولید ستانده. وبلن با استناد به تاریخ به گذشته بر می‌گردد و این فعالیت‌ها را با عملکرد مردم عصر شکار مقایسه می‌نماید. افزون بر این، وبلن با غریزه فروشنده‌گی در مقابل رفتار کارگری مخالف است و بین رفتار مغرضانه یا تشریفاتی و

1. Veblens Dichotomy
 2. Bounded Rationality
 3. The Theory of Leisure Class

رفتار ابزاری (تکنولوژیکی) تمایز قائل می‌شود. برای وبلن ظهور یک طبقه مرفه با آغاز مالکیت همراه است و به نمایان شدن فراغت نمایشی و مصرف نمایشی منجر می‌شود. وبلن سپس، استاندارد زندگی مالی (نقدی) را تجزیه و تحلیل می‌نماید و میان نیازهای اساسی و نیازهای بالاتر که با مصرف نمایشی تحت تأثیر قرار می‌گیرند، تمایز قائل می‌شود. وبلن مصرف نمایشی را به صورت مصرف خاص کالاها به‌عنوان نشانه‌ای از قدرت مالی تعریف می‌کند (وبلن ۱۸۹۹، ۶۰).

وبلن معتقد بود که نهادها در اصل، عادات رایج تفکر در خصوص رابطه‌های ویژه و عملکرد خاص فردی و اجتماعی هستند (وبلن ۱۸۹۹، ۱۳۲). وی با استفاده از این مفهوم، دیدگاه تکاملی نهادها را معرفی می‌نماید که مدعی است در جامعه، انسان از طریق مبارزه برای بقا، فرایندی از سازگاری گزینشی را برای انتخاب مناسب‌ترین نهادها به وجود می‌آورد؛ اما، این یک فرایند جدلی است. وبلن (۱۸۹۹) اظهار می‌دارد که "نهادها) همزمان روش‌های خاص زندگی و روابط انسانی هستند، بنابراین، به نوبه خود عوامل کارای انتخاب محسوب می‌شوند. بدین ترتیب نهادهای در حال تغییر در مسیر دگرگونی خود، خود انتخاب گسترده‌تری از افرادی را که دارای مناسب‌ترین رفتار و سازگارترین سرشت فردی و عادت‌ها برای تغییر محیط از طریق تشکیل نهادهای جدید هستند، فراهم می‌آورد (وبلن ۱۸۸۹، ۱۳۱).

بر اساس نظریات وبلن، نهادها هرگز به‌طور کامل با الزامات جامعه کنونی مطابقت ندارند؛ آنها عناصری از مقاومت اجتماعی و روانشناسی را لحاظ نموده‌اند. از این رو تغییرات در این نهادها مستلزم تحول در عادت‌های اندیشه افراد است (وبلن ۱۸۸۹، ۱۳۳-۱۳۲). چه نیروهایی باعث تغییرات نهادها می‌شوند؟ وبلن پیشنهاد می‌کند که یک پاسخ روشن وجود دارد: "نیروهایی که موجب تعدیل مجدد نهادها، به‌ویژه در مورد جامعه صنعتی مدرن می‌شوند، در تحلیل نهایی، تقریباً به‌طور کامل دارای یک ماهیت اقتصادی هستند (وبلن ۱۸۸۹، ۱۳۴).

تکامل جامعه از تناقض میان رفتار تشریفاتی یا نقدی^۱ ناشی می‌شود، که اساساً به طبقه مرفه و نیروهای اجتماعی علاقه‌مند به فعالیت‌های صنعتی تحمیل می‌شود. وبلن "فعالیت‌های صنعتی" را

به عنوان تمامی تلاش‌هایی که برای تقویت حیات بشری به منظور سود بردن از محیط غیرانسانی هدایت شده‌اند، تعریف می‌کند (وبلن ۱۸۸۹، ۲۶).

در پژوهش عالمانه دیگری وبلن (۱۸۹۸) اقتصاد متداول را به خاطر شکست از اینکه علمی تکاملی باشد، تا یک علم ایستا مورد انتقاد قرار می‌دهد. براساس اظهارات وبلن، برای اینکه یک علم تکاملی باشد، نیاز دارد یک نظریه از فرایندی با توالی بی‌پایان از علیت انباشته باشد. وبلن انتقادش را از انسان لذت طلب که در هسته مرکزی نظریه جدید اقتصاد خرد و کلان قرار دارد، آغاز می‌کند و او را به‌عنوان یک محاسبه‌گر برق آسای لذت‌ها و دردها که مانند گلبول‌های همگون از نیاز و شادی تحت غرایز و انگیزش‌ها در نوسان قرار دارد، اما بدون تغییر رها می‌شود، معرفی می‌کند... (وبلن ۱۸۹۸).^۱ دانشجوی دوره عالی اقتصاد امروزه می‌داند، این "قلب مقدس"^۲ اقتصاد مرسوم بوده و دلیل آن است که چرا تمام مدل‌ها بدون توجه به چگونگی تصادفی بودن شرایط مدل‌ها با استفاده از فرایندهای مارکوف یا متغیرهای i.i.d به حداکثر کردن مطلوبیت و سود برای مصرف‌کنندگان و بنگاه‌ها می‌پردازند. سرانجام، اگر شما وضعیت متعادلی را بیابید که با فرض فرد لذت طلب سازگار باشد، این مدل، مناسب است.

وبلن مفهومی بسیار متفاوت از فرد را مطرح نمود. به نظر وی، " ... زندگی تاریخی اقتصادی فرد، فرایند انباشتی از سازگاری عوامل برای اهدافی است که به‌طور تجمعی با ادامه این فرایند، تغییر می‌کنند. هم عامل و هم محیط او در هر لحظه نتیجه پویای گذشته هستند" (وبلن ۱۸۹۸). نقش نهادها در رشد و توسعه اقتصادی موضوعی صرفاً برای امروز نیست. مرگ سوسیالیسم در ۱۹۸۹ و درس‌های دشواری که اقتصاددانان غربی در تعامل با بحران‌های اقتصادی گسترده روسیه و بازارهای مالی شرق آسیا آموختند، اثبات دیگری از این است که میراث وبلن هنوز در اقتصاد سیاسی امروز از اهمیت برخوردار است.

1. Veblen. (1898).

2. Sacre Coeur

کلارنس ای. ایرس: تکنولوژی و نهادها

مطالعات نظری ایرس (۱۹۷۲-۱۸۹۱) با پایان جنگ جهانی دوم آشکار شد و با قدرت اقتصاد نهادگرا را متأثر ساخت، به طوری که برخی از اندیشمندان ادعا می‌کردند که رشته‌های فکری ایرس در این مکتب وجود دارد؛ اما اگر نظریات وی با دقت مطالعه شود، می‌توان وفاداری بسیار وی به رویکرد اولیه و بلن را مشاهده کرد. ایرس به اقتصاد نهادگرا، موضوع‌های عمیق فلسفی را که امروزه با عنوان نظریه ارزش ابزاری^۱ شناخته شده‌است، معرفی نمود.

به نظر ایرس، دو نیروی مهم به فرایند تکاملی بشر شکل می‌دهند:

"... یکی نیروی پیش‌برنده، پویا، مولد تغییر تجمعی؛ دیگری ضدپیش‌رو، ایستا، مانع تغییر (ایرس ۱۹۶۲). ایرس در تکنولوژی، نیروی پیش‌برنده را می‌بیند. او تشریح می‌کند که تکنولوژی نباید به استفاده از ابزارها یا مهارت‌های بشری تقلیل یابد، بلکه ترکیب جدایی ناپذیری از هر دو جزء است، وی تفکر جدید از سرمایه انسانی را پیش‌بینی می‌کند (ایرس ۱۹۶۲). مقاومتی در برابر تغییر تکنولوژیکی در نهادهای تشریفاتی وجود دارد که در بستر قشربندی اجتماعی، آداب و رسوم، یا اخلاق هستند و به دقت توسط ایدئولوژی محافظت و تحمیل می‌شوند. تمامی این رفتارها در مراسم تشریفاتی و آداب و رسوم تدوین شده‌اند. (ایرس، ۱۹۶۲)."

ایرس (۱۹۴۴) در کتاب نظریه پیشرفت اقتصادی^۲ ادعا می‌کند که اقتصاد باید "راهی برای تفکر" و نه فقط "حوزه‌ای از پژوهش" باشد. وی پس از بررسی سیستم قیمتی و مفهوم سرمایه، "نظریه ارزش" مشهور خویش را ارائه می‌نماید. ایرس به شدت مخالف اقتصاد متداول است که اساساً ارزش را از طریق سیستم قیمتی تشریح می‌نماید. پس از انتقاد از وسواس ذهنی اقتصاددانان با مفهوم تعادل که امروزه هنوز رواج دارد، ایرس تأکید می‌کند که قیمت‌های نسبی قادر به بیان مفهوم ارزش نیستند. مطلوبیت یک پدیده طبیعی نیست که عملاً توسط طبیعت تعیین شود. ایرس ادعا می‌کند که "محیط اجتماعی"^۳ که هر فرد در آن زندگی می‌کند، مطلوبیت او را تعیین می‌کند (ایرس ۱۹۶۲).

1. Theory of Instrumental Value

2. Theory of Economic Progress

3. Social Medium

ایرس از مفهوم فرهنگ استفاده می‌کند، که آن را به عنوان پیکره سازمان‌یافته رفتاری که فعالیت اقتصادی بخشی از آن است، تعریف می‌کند. ایرس می‌گوید: فرهنگ یک پدیده بسیط^۱ است ... آن جوهر اصلی رفتار اجتماعی است (ایرس ۱۹۶۲). بر اساس اظهارات ایرس، ... تمایز جنبه‌های فن‌شناسانه و آیینی رفتار سازمان‌یافته یک دوگانگی از نوع یا این و یا آن^۲ است، نه دوگانگی از نوع هم این و هم آن^۳ ... آن^۴ وظیفه تشخیص دو جنبه از پدیده‌ای را که هنوز یک فعالیت پیوسته از دو چشم‌انداز از رخدادی است که همواره در همه زمان‌ها جاری است، بر عهده می‌گیرد (ایرس ۱۹۶۴).

پس از بحث در مورد مفاهیم تکنولوژی و پیشرفت و بررسی تکامل صنعتی، ایرس بر نقش تکنولوژی در تأسیس نهادهای سرمایه‌داری و نقش اساسی سازمان یک جامعه که اجازه می‌دهد ابداعات پرورش یابند، تأکید می‌نماید. او تاریخ بشری را به‌عنوان ... تضاد همیشگی بین این دو نیرو می‌داند، نیروی پویای تکنولوژی که پیوسته به دنبال تغییر است و نیروی ایستای آیینی (موقعیت، آداب و رسوم اجتماعی و اعتقادات سنتی) که مخالف تغییر است.... تشریح می‌کند (ایرس ۱۹۶۲).

ایرس ادعا می‌کند که وجود آداب و رسوم، نظریه اقتصاددانان را که بر اساس آن ارزش توسط سیستم قیمت‌های نسبی تبیین می‌شود، فرو می‌ریزد. وی معتقد است که بشر یک گونه ابزاربر است و از طریق یک فعالیت سازمان‌یافته، موجبات حیات خویش را فراهم می‌سازد. هرچه انسان را قادر سازد تا از عهده این فعالیت بر آید، از نظر اقتصادی ارزشمند است... ابزارها و اهداف، پدیده‌های دیگر مجزا از علت‌ها و معلول‌ها نیستند (ایرس ۱۹۶۴). از دیدگاه ایرس، فرایند تکنولوژیک جایگاه ارزش است، به‌طوری که پیشرفت به‌عنوان توسعه پیوسته مهارت‌ها و فنون تکنولوژیکی، همراه با رکود خرافات و موقعیت تشریفاتی تعریف می‌شود (ایرس ۱۹۶۴).

چشم‌انداز ایرس درباره رابطه بین تکنولوژی و نهادها زمینه را برای نظریه ارزش ابزاری در اقتصاد نهادگرای اصلی فراهم می‌کند. وی در کتاب به سوی یک جامعه عقلایی (۱۹۶۱)، سیستم

1. Phenomenon Sui Generis
2. Dichotomy
3. Dualism

۴. Dichotomy: نوعی دوگانگی است که تضادی کمابیش آشتی‌ناپذیر بین دو پدیده برقرار است، اما Dualism نوعی دوگانگی است که میان دو طرف هیچ تضادی وجود ندارد (م).

ارزشی جامعه صنعتی را با جستجوی یک رابطه بین دانش علمی (عینی)^۱ از یک سوی و ارزش‌های مورد پذیرش اجتماعی از سوی دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد. وی بین ارزش‌هایی که توسط دانش تکنولوژیکی تولید شده‌اند و آنها که در بستر سنت‌ها، اعتقادات و آداب و رسوم اجتماعی بوده‌اند، تفاوت قائل می‌شود.

براساس نظرات ایرس، فرایند پیوسته کارکردن و یادگیری بشر نشان می‌دهد که علم و تکنولوژی بی‌ارزش نیستند. ایرس استدلال می‌کند که "این فرایند زندگی، دهلیزی از تمام ارزش‌های اصیل (تمایز از اوهام احساسی) است که معنای واقعی خودشان را می‌یابند" (ایرس ۱۹۶۱). ارزش‌ها نمی‌توانند به صورت ناشناخته آن گونه که در عملکردهای اجتماعی محدود هستند، مشاهده شوند.

براساس دانش انباشته شده، ایرس معتقد است که بسیار مهم است که قادر باشیم میان ارزش‌هایی که راستین و مترقی هستند و آنهایی که نادرست و غیرمنطقی هستند، تمایز قائل شویم (ایرس ۱۹۶۱). افزون بر این، ایرس به دقت به ارزش‌های بنیادی در جامعه صنعتی غربی مانند آزادی، برابری، امنیت، فراوانی و فضیلت می‌نگرد. ایرس اقتصاد مرسوم را به دلیل تلقی آن مکتب از ارزش که نظریه اقتصادی را به یک "نظریه تخصیص منابع" تقلیل می‌دهد، مورد انتقاد قرار می‌دهد.

امروزه، اقتصاددانان نهادگرا، علم اقتصاد را علمی ارزش‌محور^۲ می‌دانند و آنها تمایز فارغ از ارزش بین اقتصاد اثباتی و دستوری را رد می‌کنند. برای این دانشمندان اجتماعی، اقتصاد تنها نظریه‌ای برای تخصیص منابع نیست، بلکه اقتصاد همچنین به تهیه و تدارک منابع نیز می‌پردازد و فراهم‌آوری آن ارزش‌محور است. مارک تول (۱۹۹۳) نظریه ارزش ابزاری را با تأثیرپذیری از ایرس گسترش داده است. تول استدلال می‌کند که تعریف یک مسأله اقتصادی عبارت است از تمایز بین آن چه که هست و آن چه که باید باشد (تول ۱۹۹۳). این رویکرد اساسی به این منجر شد که تول اصل ارزش ابزاری را پایه‌ریزی کند: "عمل یا انتخابی که پیوستگی زندگی بشری و تفریح قانونی جامعه را از طریق استفاده ابزاری از دانش تأمین می‌کند." (تول ۱۹۹۳). بر اساس اظهارات تول، یک فرد می‌تواند

1. Scientific Knowledge

2. Value-Driven

چهار جزء مفهومی اولیه را در این اصل بیابد: ۱. پیوستگی زندگی بشری؛ ۲. فراغت جامعه؛ ۳. پیگیری تغییر قانونی و ۴. استفاده ابزاری از دانش.

تول ادعا می‌کند که اصل ارزش اجتماعی ابزاری "از انعکاس‌های مداوم تجارب بشری و فرایندهای اجتماعی با تمام پیچیدگی‌های خود و توسعه تکاملی فرهنگ و مردم نشأت می‌گیرد ... ؛" وی همچنین هرگونه تفکر قطعی‌گرایی اخلاقی مرتبط با این اصل و هرگونه حمایت مبتنی بر قوانین طبیعی را رد می‌کند. این اصل یک اصل مبتنی بر لذت‌گرایی نیست. نیل به سوی تعادل نخواهد داشت و هیچ نوع ساختار نهادی را توصیه نمی‌کند. اساساً شاخص‌هایی را برای انتخاب از بین ساختارهای جایگزین فراهم می‌نماید (تول ۱۹۹۳). بر مبنای تفکر دیویی^۱ از کتاب پژوهش، اصل تول، شاخص‌های کاربردی، عمل‌گرایانه و قضاوتی را برای تحلیل مسائل فراهم می‌آورد.

تول خشنود از این است که نظریه ارزش ابزاری با استفاده از ابزارهای ریاضی توسط پال بوش^۲ (۱۹۸۶) اصلاح و بسط یافته است. بوش هشت نظریه و ده فرضیه را بنا نهاد که به کاربرد منطقی دوگانگی نهادی اشاره داشته و به ما اجازه می‌دهد تا بین تغییرات اجتماعی پیش‌برنده و واپس‌گرایانه تمایز قائل شویم (بوش ۱۹۸۶). بوش نظرات ایرس از پیشرفت را توسعه داد و ابزاری قدرتمند علیه بسیاری از سوء تعبیرها در مورد نظریه ارزش به اقتصاددانان عرضه نمود و توان ما برای تشخیص تمایز بین تغییرات پیش‌برنده از تغییرات واپس‌گرایانه را افزایش داد.

برخی اوقات رویکرد ایرس این تلقی را ایجاد می‌کند که نهادهای آیینی در مقایسه با نهادهای تکنولوژیکی همیشه واپس‌گرا هستند. برای جلوگیری از خطای مرسوم اقتصاددانان کلین (۱۹۹۸) می‌گوید:

... ما نهادگرایان برخی اوقات متحمل زحمت زیادی در تأیید این نکته می‌شویم که نهادها به تنهایی آن گونه که ایرس تأکید نمود، نمی‌توانند مانع پیشرفت شوند؛ اما آنها همچنین برای پشتیبانی و حمایت از پیشرفت ضروری هستند. اگر نهادها می‌توانند با گذشته پیوند داشته باشند... همچنین درست است که بدون نهادها هیچ پیشرفتی، هیچ

1. Dewyan

2. Paul Bush

پیوستگی تکنولوژیکی، هیچ زندگی بشری نمی‌تواند میسر بوده و هیچ آینده‌ای نمی‌تواند قابل تصور باشد (کلین ۱۹۹۸).

اقتصاد نهادگرایی کامونز

کامونز (۱۹۴۵-۱۸۶۲) زندگی خود را صرف مطالعه "توسعه نهادها از طریق سرمایه‌داری" نمود. با مشاهده یک دوره آشفتگی اقتصادی و اجتماعی در نواحی شمال مرکزی آمریکا، کامونز فعالیت‌های دانشگاهی و اندیشمندانه خود را با مشارکت شخصی در پژوهش برای یافتن راه‌حل‌های اقتصادی و اجتماعی برای مسائلی که جامعه آمریکا با آن مواجه بودند، با یکدیگر ادغام نمود (چمبرلین ۱۹۶۳). ویژگی مطالعات کامونز از علاقه وی به قانون و سازمان و نیز چگونگی تحول آنها نشأت گرفته است. در آغاز کار دانشگاهی خود، کامونز تحت تأثیر الی قرار گرفت که بر روی مسأله حقوق مالکیت و منافع و امتیازات ناشی از قدرت انحصاری نهادینه شده تأکید داشت.

درک کامونز از نهادها منحصر به فرد است. وی مدعی است که نهادها با چارچوب قانون یا حقوق طبیعی یا رفتار افراد قابل شده‌اند. وی نهادها را به صورت "اقدام جمعی در کنترل، آزادسازی و گسترش اقدام فردی تعریف می‌کند" (کامونز ۱۹۳۱).

در عین حال، درک مفهوم اقدام جمعی برای تصریح رویکرد کامونز مهم است. این مفهوم بر اساس آن چیزی است که کامونز آن را اراده جمعی، یا نتیجه کلی فرایندهای تصمیم‌گیری فردی و جمعی، دولتی و قضایی می‌نامد (رادفورد ۱۹۹۰). این تفکر اراده جمعی به معنای آن نیست که نقشی برای تصمیمات فردی وجود ندارد. دیدگاه کامونز فردگرایی یا کل‌نگری افراطی را نشان نمی‌دهد. چنانکه چمبرلین (۱۹۶۳) می‌گوید:

"هنگامی که کامونز از اقدام جمعی سخن می‌گوید...منظور او به سادگی فعالیت‌های سازمان‌هایی مانند بنگاه‌های تجاری و اتحادیه‌های کارگری، انجمن‌های تجاری و عاملان دولتی نیست. البته اینها را نیز شامل می‌شود... اما وی علاوه بر اینها، آداب و رسوم سازمان نیافته، قوانین کشور و عرف دادگاه‌ها، مجموعه کلی از الگوهای رفتاری را

که جامعه به اعضای خود حکم یا اجبار می‌کند نیز در نظر می‌گیرد (چمبرلین ۱۹۶۳).

بدین ترتیب، کامونز مفهوم نهاد را که پیشتر ویلن و ایرس بنا نهاده بودند، غنی می‌سازد. کامونز معتقد است که نهادها تنها از طریق اقدام‌های تصمیم‌گیران، از طریق تلاش‌های سیاسی یا فشارهای ناشی از احزاب سیاسی برای تغییر قانون، ظهور یا تغییر می‌یابند. با پیروی از سنت نهادگرایی، نظرات کامونز هرگونه دیدگاه غایت‌شناسی^۱ از نقش نیروهای اجتماعی خودگردان^۲ را رد می‌کند (رادرفورد ۱۹۹۰).

تحلیل اساسی از رویکرد نظری کامونز، معامله است که به‌صورت رابطه بین افراد تعریف می‌شود. این معاملات، حقوق مالکیت از انواع مختلف را انتقال می‌دهند و موجب مذاکرات، اعتقاد راسخ، اجبار و منازعات گوناگون می‌شوند؛ اما این فرایند انتقالی... پیش از اینکه نیروی کار بتواند تولید کند، یا مصرف‌کنندگان بتوانند مصرف کنند، یا کالاها از نظر فیزیکی بین افراد دیگر توزیع شوند، باید بین طرف‌های مورد نظر، بر اساس قوانین جاری^۳ جامعه مورد مذاکره قرار گیرند (کامونز ۱۹۳۱). این قوانین جاری -که اقتصاد مرسوم آنها را به‌عنوان صرفاً فروض ثابت در نظر می‌گیرد- یک مفهوم حیاتی در تحلیل کامونز محسوب می‌شوند.

از این چشم‌انداز، کامونز مشخصه‌های مشهور از انواع مختلف معاملات مورد نظر خود را مطرح می‌سازد. یک معامله چانه‌زنی^۴ معامله‌ای است بین طرفین برابر که بر اساس قدرت حاکمه که تکلیف مناقشه را مشخص می‌کند، پیش می‌رود (کامونز ۱۹۳۱). در معاملات مدیریتی^۵ و سهمیه‌بندی^۶، یک رابطه بین قدرت قانونی بالاتر و قدرت قانونی پایین‌تر برقرار است. قدرت برتر شخصی (یا طبقاتی از افراد) است که به افراد پایین‌تر حکم می‌کند. در معاملات سهمیه‌بندی، قدرت برتر یک قدرت عالی

-
1. Teleological Vision
 2. Autonomous Social Forces
 3. Working Rules
 4. Bargaining Transaction
 5. Managerial Transaction
 6. Rationing Transaction

جمعی^۱ یا سخنگوی رسمی آن است (کامونز ۱۹۳۱). مانند یک دادگاه، یک هیأت حل اختلاف یا یک هیأت مدیره. معاملات مدیریتی و سهمیه‌بندی بر استفاده از اقتدار قانونی دلالت دارد که به‌واسطه مجموعه خاصی از قواعد گذشته (قانون اساسی، آداب و رسوم و مراحل مدیریتی) محدود است. بر این اساس، ثروت از طریق معاملات مدیریتی ایجاد و از طریق معاملات سهمیه‌بندی توزیع می‌شود؛ اما همیشه یک رابطه روشن بین سطوح عالی و پست وجود دارد.

معاملات چانه‌زنی برعکس معاملات دیگر بر اساس برابری قانونی صورت می‌گیرند، که اختلاف‌ها در توانایی اعمال قدرت اقتصادی بین هر یک از طرف‌های معامله لحاظ نمی‌شوند، کامونز قدرت اقتصادی را به عنوان تعداد فرصت‌های جانشین موجود برای آنها که درگیر فرایند چانه‌زنی بوده و توانایی آنها در حفظ این قابلیت چانه‌زنی، تعریف می‌کند. این توانایی‌ها به‌واسطه "محدودیت‌های اجبار" که به عنوان مجموعه‌ای از نتایج ممکن بین طرف‌ها تعریف می‌شوند، محصورند (کامونز ۱۹۳۱). این معاملات طبق مفاد قواعد جاری صورت می‌گیرند که برای هر طرف تعریف می‌کند چه موقع می‌تواند یا نمی‌تواند، باید یا نباید، یا ممکن است انجام دهد (رادرفورد ۱۹۸۹). آنها محدودیت‌های اقدام‌های جمعی را از طریق فرایندهای معاملاتی تعریف می‌کنند.

طبق نظریه کامونز، معاملات صرفاً بر اساس انگیزش‌های خودخواهانه عوامل اقتصادی ایجاد نشده‌اند. آنها از فعالیت‌های سازمان یافته افراد نشأت می‌گیرند. افزون بر آن، وی دیدگاه داروین در مورد تکامل نهادها را که نظریه وبلن را آلوده نمود، رد کرد و به‌جای آن مدعی است انسان که در قید محدودیت‌های خود است، می‌تواند توانایی‌هایش را برای کنترل نیروهای طبیعی اطراف به کار گیرد.

کامونز همانند ایرس سعی دارد یک نظریه ارزش را بنا نهد، وی پیش‌تاز توسعه مفهوم آینده‌نگری بود که در سال‌های بعد توسط نایت توسعه یافت. افزون بر این، کامونز نظریه حقوق مالکیت و نقش آن در معاملات اقتصادی را گسترش داد. به طور خلاصه، کامونز با مشاهده فعالیت اقتصادی اشخاص که نه تنها به وسیله معاملات قیمتی به هم متصل هستند، بلکه به‌عنوان اجزای سازمان‌ها و نهادها با هم مرتبط هستند، رویکرد نهادگرایان را پیگیری نمود (چمبرلین ۱۹۶۳).

کامونز خیلی معتقد به قابلیت و توانایی سرمایه‌داری در مدیریت بحران‌های مالی و اقتصادی نبود، اما به‌رغم سوءظن به قدرت متمرکز دولت‌ها، وی معتقد بود که بهبود برخی از توانایی‌های اداری دولت می‌تواند راه‌حل مسأله را هموار سازد (گروچی ۱۹۵۲). به‌رغم نقصان کامونز در ارائه یک تحلیل جامع از سرمایه‌داری، میراث کامونز ابزارهای بسیاری را که اقتصاددانان امروزه به‌طور گسترده‌ای از آنها استفاده می‌کنند، عرضه می‌دارد. به‌طوری که رادرفورد (۱۹۸۹) اشاره کرده است، توجه اخیر به رویکرد کامونز به‌واسطه افزایش علاقه‌مندی نسبت به حقوق مالکیت، رفتار دادگاه‌ها و قوانین عمومی و رفتار سازمان‌هاست. دیگر امروزه برای اقتصاددانان غیرممکن است که این موضوع‌ها را به عنوان ثابت (یا متغیرهای برونزا) در نظر بگیرند.

مطالعات کامونز در اقتصاد نهادگرا، زمینه تحلیل‌های بیشتر در مورد مسأله قدرت اقتصادی، دولت و سیستم قانونی را فراهم نمود. اقتصاددانان نهادگرای دیگر بعدی به مسائل مختلفی، نظیر دوره‌های تجاری که وسلی کلایر میچل^۱ به آن پرداخت، که حتی امروز اقتصاددانان مرسوم آن را به‌عنوان یک مطالعه تجربی و نظری مهم در درک پیچیدگی رابطه بین نظریه‌های رشد و دوره‌های تجاری در نظر می‌گیرند. در ادامه، تلاش دارم تا توجهم را به مطالعات اقتصاددانان دیگر نهادگرا در ارتباط با مسأله مهم نقش اقتصادی دولت معطوف نمایم.

۴. نقش اقتصادی دولت

همان‌طور که هر دانشجوی اقتصاد می‌داند، نقش اقتصادی دولت هنوز هم به‌عنوان یکی از مباحث جاری بسیار مهم اقتصادی در سراسر جهان است. از هنگام اصلاحات اقتصادی در دهه ۱۹۸۰ که در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه به‌کار برده شدند، موضوع نقش دولت به‌واسطه نتایج ضعیف سیاست‌گذاری سخت‌گیرانه در اقتصادهای سوسیالیستی گذشته، هنوز مطرح است. افزون بر این، تمامی مشکلاتی که کشورهای آمریکای لاتین و آفریقایی روبه‌رو شدند، حتی اگر آن مشکلات به‌واسطه اکثر اصلاحات اقتصادی توصیه شده توسط اجماع واشنگتن، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به‌وجود آمده باشند، شاهد مناسبی برای این موضوع هستند. همچنین، وقایع اخیری که در

ارتباط با اعتراض به نشست سیاتل و واشنگتن رخ دادند، تنها ذره‌ای از مباحثات آینده در مورد مسأله نقش اقتصادی دولت هستند. در اینجا بایستی با توجه به گفته‌های وارن ساموئلز (۱۹۸۹) بیان داریم که:

اصول بنیانی نقش اقتصادی دولت ساده و واضح و روشن نیستند. دلیل آن از این واقعیت ناشی می‌شود که... اقتصاد و سیاستگذاری به تنهایی ادامه حیات نمی‌دهند، اما می‌توانند متقابلاً تعریف شوند و یا در پیوند اقتصاد-قانون در فرایند پیوسته، اکتشافی و در حال ظهور دیده شوند؛ به طوری که با این شیوه که کدام راه‌حل‌های در دست اقدام برای مسائلی نظیر اینکه منافع اقتصادی چه کسی بایستی مد نظر قرار گیرد و کدام نتایج اقتصادی و یا عملکردها بایستی تعقیب شوند، کشف شوند (ساموئلز ۱۹۸۹).

نقش اقتصادی دولت همچنین به سیستم اعتقادی جامعه و مفهوم قدرت به‌علاوه تعاملات همزمان بین قدرت اقتصادی و سیاسی بستگی دارد.

بر اساس اظهارات وارن ساموئلز (۱۹۸۹)، نقش اقتصادی دولت ... به‌صورت برونزا برای جامعه یا برای فرد تعیین نمی‌شود و خود بقا یا خود تعیین‌کننده نیست (ساموئلز ۱۹۸۹). به‌طور خلاصه، این نقش از آسمان نمی‌آید، اما در نتیجه رابطه پیچیده بین سیاست‌گذاری و اقتصاد است. دولت می‌تواند به‌صورت زیر دیده شود:

۱. یک جعبه سیاه برونزا؛ ۲. بسط و گسترش خنثی یا جمع انتخاب‌های خصوصی؛ ۳. تصمیم‌سازی غیرخنثی یا فرایند تجمیع ترجیحات؛ ۴. ابزار قدرتمندان؛ ۵. ابزاری که قدرت قدرتمندان را کنترل می‌کند؛ ۶. منبع مشکلات، اگر مضر برای جامعه نباشد؛ ۷. منبع پیشرفت و ۸. بخشی از چارچوب ضروری بازار (۱۹۸۹).

اقتصاد مرسوم نقش اقتصادی دولت را به‌عنوان کمکی در جهت کاهش شکست‌های بازار که اقتصاد را از بهینه پارتو دور می‌سازند، می‌داند. این یک دولت ایده‌آل است جایی که تمامی منابع در بهترین مسیر ممکن به‌کار گرفته می‌شوند و هیچ عامل اقتصادی نمی‌تواند بدون اینکه به رفاه دیگران ضرر برساند، بهتر شود. اقتصاد مرسوم نقش دولت را در موضوع‌های قانون و نظم، حقوق مالکیت،

اجرای بازارهای رقابتی، ساختار پولی مناسب و امنیت ملی تشخیص می‌دهد. موضوع‌هایی مانند برابری و کالای عمومی به‌عنوان مشکلات اقتصاد دستوری دیده می‌شوند که بایستی توسط اقتصاددانان کاربردی حل شوند.

اقتصاد نهادگرا معتقد است که نقش اقتصادی دولت، بدون اینکه مواردی که در بالا اشاره شد، کنار گذاشته شود، تصویر گسترده‌تری از کارایی را که ورای بهینه‌یابی پارتو قرار دارد، در بر می‌گیرد. با به‌کاربردن نظریه ارزش‌ابزاری، اقتصاددانان نهادگرا این پرسش را مطرح می‌کنند: با منابع و تکنولوژی مشخص در هر سیستم مشخص، آیا منابع به شیوه‌ای به‌کار برده می‌شوند که سیستم را به‌طور حداکثری و در نتیجه به صورت بهینه به مجموع اهداف مشارکت‌کنندگان آن که به شکل ایده‌آل از آن اهداف اطلاع داشته و آرزوی رسیدن به آنها را دارند، برساند؟ (کلین ۱۹۹۴).

این پرسش به این منجر می‌شود که ما مسأله قدرت اقتصادی را که به‌عنوان توانایی یک فرد در تأثیرگذاری بر مسیر کاری اقتصاد که برای انجام آنها متعهد است، در نظر بگیریم (کلین ۱۹۹۴). از دید ایرس منبع قدرت اقتصادی، تکنولوژیکی است. سیستم اعتقادی جامعه و تعریف اهداف جامعه به‌واسطه عدم تقارن‌هایی که در جامعه وجود دارند، تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بر مبنای این نگرش، اقتصاددانان نهادگرا از مفهوم کارایی بالاتر استفاده می‌کنند. کارایی بالاتر هنگامی به دست می‌آید که تمامی مشارکت‌کنندگان در جامعه اطلاعات واقعی و کاملی داشته باشند و ارزش‌هایی نظیر امنیت، برابری، آزادی و تعلق خاطر به طور برابر به مشارکت گذاشته شود (کلین ۱۹۹۴).

با توجه به این دیدگاه، نقش اقتصادی دولت بر اساس چندین تابع تعریف می‌شود:

۱. کنترل تخصیص منابع اقتصاد بازار و به‌کارگیری منابع برای دستیابی به کارایی عمومی تعریف شده در بالا از طریق یک سیستم ارزشی.
۲. تشخیص انحصار و رقابت ناقصی که در اقتصاد بازار وجود دارد و نظارت بر تخصیص منابع در مناطق بحرانی برای نفع عموم در انطباق با ارزش‌های در حال تکوین جامعه (کلین ۱۹۹۴).
۳. فراهم‌سازی کالاهای عمومی نظیر دفاع و امنیت ملی، اما همچنین تقویت علم و تکنولوژی، بهبود بازارهای کار و تضمین حداقلی از رفاه برای جامعه.

۴. انتقال ارزش‌ها در جامعه، ارزش‌هایی که در نتیجه دستیابی‌ها به حقوق انسانی، تعلق خاطر، برابری و مانند آنها هستند. به‌طوری که کلین بیان می‌دارد نهادگرایان لزوماً مخالف مشخصه‌های فریدمنی دولت به‌صورت وضع قوانین و ضوابط و داور نیستند، اما آنها چیزی که به نقش دولت می‌افزایند برخی اوقات بازیگر، مدیر و مربی است (کلین ۱۹۹۴).

در مجموع، نهادگرایان نه از مداخله‌گرایان هستند و نه از ضد مداخله‌گرایان. آنها عمدتاً معتقد به نقش دولت در بهبود فرایند زندگی هستند، جایی که دولت تنها به تخصیص منابع توجه ندارد، بلکه در به‌کارگیری این منابع با چشم‌انداز کارایی بالاتر تأکید دارد. این کارایی بالاتر توسط "باید جمعی"^۱ توصیف می‌شود که با فرایند تکاملی که بشر طی می‌کند، تعریف می‌شود و نمی‌تواند به صورت نسبی یا خودسرانه توسط هر جامعه مشخص شود، اما بایستی مفهوم پیشرفت ایرس را لحاظ نماید.

۵. اقتصاد نهادگرایی اصلی به‌عنوان یک انگاره

با استفاده از مفهوم الگوی کان (۱۹۶۲)، این پرسش به قوت خود باقی است که آیا اقتصاد نهادگرا مکتب متفاوتی از اندیشه اقتصادی است یا فقط شعبه‌ای از اقتصاد متداول است. اگر ما مفهوم انگاره را به خاطر بیاوریم نه تنها به‌عنوان یک مجموعه از اعتقادات و اعمال مشترک، بلکه همچنین به‌عنوان پاسخ‌ها و راه‌حل‌های واقعی برای برخی از معماهایی که می‌توانند در مدل‌ها بیان شوند، سپس این مدل‌ها بایستی در برابر توضیحات جانشین بر اساس ابزارهای تحلیلی و شواهد تجربی آزمون شوند.

اقتصاد نهادگرا استدلال می‌کند که رشته علمی آنها الگویی جانشین است که هنوز در دست ساخت است. با توجه به مباحث ارائه شده می‌توان مهم‌ترین مشخصه‌های OIE را به‌صورت زیر خلاصه نمود:

– تصور اقتصاد به‌صورت فرایندی پویا، بر مبنای پیوستگی ابزار-هدف دیویی که نگاهی تکاملی از فرایند اقتصادی را تشریح می‌کند.

- تخصیص کالاها و خدمات در اقتصاد تنها با توجه به دست نامرئی (حتی با اطلاعات ناقص) در یک مسیر موزون تعریف نمی‌شود، بلکه با توجه به ترکیب شرایط فرهنگی و تغییرات تکنولوژی تعریف می‌شود. برخوردها تکرار شونده هستند.
- منابع اقتصادی تنها از طریق سیستم بازار تخصیص نمی‌یابند، بلکه از طریق یک سیستم ارزشی دارای تأثیرگذاری بر یکدیگر، نیز تخصیص می‌یابند که قدرت و ارزش‌ها نقش مهمی را در آن بازی می‌کنند.
- انگیزه عاملان اقتصادی در جایی که نفع شخصی برونزاست، نمی‌تواند با حداکثرسازی مطلوبیت یا سودها توضیح داده شود. عاملان اقتصادی بر اساس "نفع شخصی تحقق‌یافته" رفتار می‌کنند، به طوری که این رفتار از فرایند درونزایی حاصل می‌شود که توسط نهادهای تاریخی تعریف می‌شوند (تلن و استین‌مو ۱۹۹۲).
- توزیع فرایند تصمیم‌سازی بر مبنای یک دلار برابر با یک رأی فرض نمی‌شود، اما بر روی ثروت و قدرت متمرکز است.
- هدف اقتصاد به تعادل‌های تسویه بازار تقلیل نمی‌یابد، بلکه یک فرایند نگاه به هدف^۱ است که ارزش‌های جامعه نقش قابل توجهی را در آن بازی می‌کنند.
- تصمیم‌سازی در اقتصاد نمی‌تواند بر مبنای مدل رقابت کامل باشد، اما بر اساس دیدگاه‌های مشارکت‌کنندگان در فرایند اقتصاد است.
- تغییر تکنولوژیکی توسط قدرت اقتصاد متمرکز محدود شده است. حاکمیت مصرف‌کننده محدود شده است.
- بازارها قادر نیستند خود به تنهایی حداکثر رفاه جامعه را به دلیل دانش ناقصی که از اختلال بلوک‌های قدرت بر جامعه تحمیل می‌شود، تعریف کنند.

– اقتصاد نهادگرا تکنولوژیکی نیست. یک هدف مطلق قابل تعریف نظیر یک اقتصاد کاملاً رقابتی یا کمونیسیم وجود ندارد. جامعه این اهداف و ابزارها را از طریق تصمیم‌های سیاسی و اقتصادی تعریف می‌کند.

چنانکه دیده شده است، اقتصاد نهادگرا انتقادهایی را به اقتصاد متداول وارد کرده است و پیکره‌ای از دانش و ابزارهایی که می‌توانند برای حل مشکلات اقتصادی بسیار زیادی به کار برده شوند، بسازد. در واقع، از دهه ۱۹۵۰ اقتصاد متداول موضوع‌های بسیاری را از اقتصاددانان نهادگرا در دستورهای کاری پژوهشی خود در نظر گرفته است؛ اما، تأثیر آن امروز بسیار کمتر از تأثیر آن در عصر طلایی بین جنگ‌ها و در دهه ۱۹۴۰ است. این موضوع در بخش انتهایی این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۶. اقتصاد نهادگرایی اصلی و چشم‌اندازهای آن

در دهه ۱۹۹۰، اقتصاد نهادگرایی جدید (NIE) در مقایسه با اقتصاد OIE بین اقتصاددانان بسیار عمومیت یافته است. یکی از دلایل این موضوع می‌تواند این باشد که NIE تضادش را با اقتصاد متداول شفاف نساخته و برخی حمایت‌ها را از نهادهایی نظیر بانک جهانی دریافت داشته است. باید تصدیق کرد که این گروه از اقتصاددانان نهادگرا ابزارهای مهم تحلیل‌های اقتصادی را که در بسیاری از زمینه‌ها کاربرد دارند، توسعه داده‌اند.

این موضوع درباره OIE صادق نیست که به موقعیتی نامتعارف حاشیه‌ای تنزل یافته است (سامونلز ۲۰۰۰). چندین عامل می‌توانند این موقعیت را تشریح نمایند:

– فضای سیاسی جهان از دهه ۱۹۸۰ به سوی یک اندیشه سیاسی و اقتصادی محافظه‌کارانه تغییر نموده است، حتی اگر امروز تصور شود که تعادل به سوی مرکز در حال حرکت است. دو دهه انتهایی قرن بیستم برای هرگونه مکتب ناهمگون اندیشه در علوم اجتماعی به‌طور کلی مناسب نبوده است.

- علم اقتصاد امروز در سیطره حاکمیت موج افراطی فرمول‌سازی ریاضی بوده است، به‌ظاهر بیشتر به تغییر مباحث به معادلات تا فهم و تفسیر جهان واقعی نظر دارد (هاجسون ۱۹۹۹). OIE در سمت مقابل مدل‌سازی و فرمول‌بندی است.
 - پژوهش‌های فعلی OIE بیشتر بر روی توسعه ابزارهای نظری و تجربی به جای تأکید بر برداشت‌های تازه از مفاهیمی که توسط بنیانگذاران اقتصاد نهادگرا ساخته شده‌اند، متمرکزند. برخی گروه‌ها از اندیشمندان OIE منزوی و جزم‌اندیش شده‌اند. این می‌تواند به این منجر شود که آنها به جای یک مکتب اندیشه اقتصادی به یک فرقه تبدیل شوند.
 - OIE به‌یقین باید به فکر برقراری ارتباطاتی با اقتصاددانان NIE باشد، به‌طوری که استانفیلد (۱۹۹۹) به‌رغم اختلافات ایدئولوژیک عمیق این موضوع را پیشنهاد کرده است.
- اگر OIE نوسازی ابزارها و روش‌های نظری خود را توسعه دهد، اگر در مدل‌سازی و فرمول‌بندی پیشرفت نماید و اگر قادر به انجام پژوهش‌های کاربردی بیشتری باشد، آینده آن می‌تواند روشن باشد و این رویکرد بار دیگر برای اقتصاددانان جوان جذاب خواهد شد. آن راهی است که پیمودن آن برای حفاظت و توسعه میراث غنی آن که از قرن گذشته به ارث رسیده است، بسیار با ارزش است.

منابع

- 1- Ayres, C. E. (1961). *Toward a Reasonable Society*. Austin: University of Texas Press,
- 2- Ayres, C. E. (1962). *The Theory of Economic Progress*. New York: Shocken Books.
- 3- Bush, Paul D. (December 1986) .An exploration. *Review of Institutional Thought*, 3: pp 35-66.
- 4- Bush, Paul D. (December 1986). On the Concept of Ceremonial Encapsulation. *Review of Institutional Thought*, 3.
- 5- Chamberlain, Neil W. (1963). The institutional Economics of John R. Commons. in Dorfman, J. et al. *Institutional Economics: Veblen, Commons, Mitchell Reconsidered*. Berkeley: University of California Press.
- 6- Chen, Chen-Ping. (1999). *A Comparison of the Institutional Economics of John R. Commons and Douglass C. North*. Ph.D. Dissertation, Michigan State University.
- 7- Commons, John R. (December 1931). *Institutional Economics*. *American Economic Review*, 21:pp 648-57.
- 8- Cooley, Thomas F. ed. (1995). *Frontiers of Business Cycle Research*. Princeton: Princeton University Press.
- 9- Dewey, John. (1991). *Logic: The Theory of Inquiry*. Carbondale: Southern Illinois University.
- 10- Gruchy, Allan. (1987). *The Reconstruction of Economics*. New York: Greenwood Press.
- 11- Gruchy, Allan. (March 1952) .*The Economics of Collective Action*. *American Economic Review*, 42: pp141-145.
- 12- Hodgson, Geoffrey M. (1999). *Evolution and Institutions*. Northampton (MA): Edward Elgar Publishing.
- 13- Hodgson, Geoffrey M. (1998). Introduction. *Cambridge Journal of Economics*, 22: pp 397-401.

- 14- Klein, Phillip. (September 1998). Is Postmodern Institutionalism the Wave of the Future? A reply to Hoksbergen. *Journal of Economic Issues*, 32: p839.
- 15- Klein, Phillip. (1994a). Demand Theory and the Economists' Propensity to Assume. in Klein, P. *Beyond Dissent. Essays in Institutional Economics*. New York: M.E. Sharp.
- 16- Klein, Phillip. (1994b). Role of the Public Sector. in Hodgson, G. et al. *The Elgar Companion to Institutional and Evolutionary Economics*. Brookfield (Vermont): Edward Elgar Publishing Company.
- 17- Klein, Phillip. (December 1983). The Neglected Institutionalism of Wesley Clair Mitchell: The Theoretical Basis for Business Cycles Indicators. *Journal of Economic Issues*, 17: pp 867-899.
- 18- Kuhn, Thomas. (1962). *The Structure of Scientific Revolutions*. Chicago: The University of Chicago Press.
- 19- Rutheford, Malcom. (2000). Institutionalism Between the Wars. Paper presented at the January AFEE meeting in Boston.
- 20- Rutherford, Malcolm. (1990). Introduction to the Transaction Edition. in Commons, J. R. *Institutional Economics*. New York: Transaction publishers.
- 21- Samuels, Warren J. (2000). *Institutional Economics After One Century*. Paper presented at AFEE meeting. ASSA/AER. Boston.
- 22- Samuels, Warren J. (ed). (1989). *Fundamentals of the Economic Role of Government*. New York: Greenwood Press.
- 23- Schizinger, F. (1987). German Historical School. in *The New Palgrave: A Dictionary of Economics*, Vol.2. New York: MacMillan Press, p. 516.
- 24- Simon, Herbert A. (1957). *Models of Man: Social and Rational. Mathematical Essays on Rational Human Behavior in a Social Setting*. New York: Wiley.
- 25- Stanfield, James R. (June 1999) .The Shape, Method and Significance of Original Institutional Economics. *Journal of Economic Issues*, 32: pp 231-255.
- 26- Thelen, Kathleen, and Steinmo, Sven. (1992). Historical Institutionalism in Comparative Politics. in Steinmo, Sven et al. *Structuring Politics:*

Historical Institutionalism in Comparative Analysis. New York: Cambridge University Press.

- 27- Tool, Marc R.(ed). (1993). Institutional Economics: Theory, Method and Policy. Boston: Kluwer Academic Publishers.
- 28- Veblen, Thorstein. (November 1901) .Gustav Schmoller's Economics. Quarterly Journal of Economics, 16: pp 69-93.
- 29- Veblen, Thorstein. (1898). The Theory of Leisure Class. New Brunswick, N. Jersey: Transaction Publishers,. Reprinted 1989.
- 30- Veblen, Thorstein. (1998). Why is Economics not an Evolutionary Science? Cambridge Journal of Economics, Vol. 22: pp 403-414.